

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - 27 اکتوبر 2011

فرق بین "عشق" و "عاشقی"

انسان هوشمند یعنی انسان باهوش و انسانی که مغزش درست کار میکند، در هر حالتی و در هر سن و سالی که قرار دارد، به چیزی و چیزهایی عشق میورزد و یا عاشق چیزی یا چیزهایی بوده است و یا میباید. یکی به زن و فرزند خود عشق دارد. یکی به وطن خود عشق میورزد. دیگری عاشق کسیست که او را معشوق یا معشوقه مینامد. عشق دیگری به زر و زیور است، یا به وزر و تزویر و حرامزادگی و هزاران کار نامشروع یا باصطلاح شیرین کابلی "ناشرعی" (1). یکی عاشق دیدار است و دیگری عاشق گفتار. یکی تنها عاشق خود است و فقط بخود عشق میورزد. یکی عاشق شکم است و دیگری عاشق اندام نهان و آنچه گفتنش حرام است. عشق یکی بدین است که کسی را کمک کند و عشق دیگری آنست که کسی را آسیب بزند؛ یعنی بخواد "خدای پجات" (2) ضرر برساند. یکی عاشق قدرت است و یکی عاشق سیاست. عشق یکی سرسری و گذریست و عشق دیگری پایدار و ماندگار. عشق یکی محض عاطفی و از روی احساس است ولی عشق دیگری بروی عقل و منطق استوار. خواننده ارجمند نگوید که عشق بحیث یک پدیده عاطفی و احساسی نمیتواند منطقی باشد. گرچه میتوان در زمینه چیزی گفت و عشقی را شگافت که پایه و مایه ای از تعقل و منطق هم دارد، مگر درین مختصر در پی آن نیستم که سخن را ازین سنخ بیورانم. چون هدف من از پیش کشیدن این معروضه چیزی دگر است!!!

بلی؛ خواننده عزیز گمان نبرد که درین نوشته راجع به ماهیت "عشق" و "عاشقی" چیزی خواهد خواند. و گمان نبرد که ازین دو تعریفی بدست داده خواهد شد. در این مقاله مختصر فرق دستوری "عشق" و "عاشقی" را شرح خواهم داد و باریکی را که این دو را از هم متفاوت و متمایز میگرداند. معمولاً اگر از کسی در حد یک "سایر سپاهی" (3) معنای عشق را بپرسید، اولین جمله ای که خواهید شنید "عشق یعنی عاشقی" خواهد بود. و باز اگر از وی بپرسی که "عاشقی" یعنی چه؟ خواهد گفت: "عاشقی یعنی عشق"!!! و این چیز نیست نظیر قصه معروف "سرمنگسک"!!!

"عشق" (بر وزن "فعل") مصدر سه حرفی یا "ثلاثی" و یا "ثلاثی مجرد" عربی و در معنای "دوست داشتن" یا "دوست داشتن تا سرحد افراط" و یا "بسیار دوست داشتن" است. دستور نویسبان معاصر زبان دری و فارسی "مصادر عربی" را - خواه مجرد و لازمی باشد و یا مزید فیه و متعدی - معمولاً به حساب "اسم مصدر" بکار میبرند. چون اینها را پیوسته با افعال و اگر دقیقتر

بگوئیم با مصادر مُعاون یا مُعین دری و فارسی از قبیل "کردن و داشتن و شدن و گشتن و گردیدن و ساختن و صدهای دیگر ازین سنخ" استعمال مینمایند. مثلاً:

"ضرب زدن" ؛ "ضرب خوردن" ؛ "شق کردن" ؛ "نقل دادن" ؛ "نقل کردن" ؛ "تبدیل کردن" ؛
"اختلاف پیدا کردن" ؛ "انطباق یافتن" ؛ "تغییر دادن" ؛ "تغییر خوردن" ؛ "تغییر پذیرفتن" ؛
"تغییر کردن" ؛ "امتداد یافتن" ؛ "به انهدام انجامیدن" ؛ "به تخریب رساندن" ؛ "انتقام گرفتن" ؛
"به تحریر پرداختن" ؛ "به سرقت رفتن" و غیرهم. در اکثریت حالات به کمک همین افعال مُعاون
یا مُعین است که از مصادر عربی مفاهیم خاصی را در زبان دری و فارسی استخراج میکنیم.
یکی از علامات "اسم مصدر" در زبان دری "ی" است که با آن از "اسم ذات" و "صفت"، "اسم
معنی" میسازیم. پس اسم معنایی که با پیوستن "ی" در آخر اسم ذات و یا صفت ساخته میشود،
"اسم مصدر" است و از همین سبب آن "ی" را "یای مصدری" هم گویند؛ مثلاً:

مرد - مردی ؛ مادر - مادری ؛ بچه - بچگی ؛ دختر - دختری ؛ طفل - طفلی ؛ درویش - درویشی
؛ قلندر - قلندری ؛ شاه - شاهی ؛ سرور - سروری ؛ عسکر - عسکری ؛ شاهد - شاهدی ؛
"خر - خری ؛ توانگر - توانگری ؛ جنایتکار - جنایتکاری ؛ تبهکار - تبهکاری ؛ ابله - ابلهی -
خواببرده - خواببردگی ؛ و غیرهم. باید گفت که از تمام اسمای ذات و صفات نمیتوان اسم معنی و
اسم مصدر ساخت؛ یعنی که "قاعده قیاسی" در زمینه وجود ندارد و هرچه هست همانا
"سماعی" است.

به همین سیاق اگر "یای مصدری" را در آخر "عاشق" (4) بیاریم از آن "عاشقی" بدست می آید.
"عاشقی" حالتیست که یک "عاشق" دارد و نمیتوان آن را خشک و خالی با "عشق" برابر دانست.
"عاشقی" مرتبه ایست که از یک اسم ذات و اسم فاعل و یک صفت بوجود آمده است و با مصدر
مجرد و تخیلی "عشق" یکسان بوده نمیتواند. "عاشقی" کلاً از "میدان عمل" نشأت میکند و
"عشق" در اکثر موارد از "تخیل محض". "عشق" وجود خارجی و عینی ندارد، مگر "عاشقی"
واضحاً خود وجود خارجی و مشهود هم دارد و وجود خارجی و مشهود آن همانست که در وجنات
و دگرگونی حالت یک "عاشق" دیده شده میتواند. و اما:

امروز مجموعه نفیس شعری مشتمل از چار مجموعه شاعر آزاده و دلسوخته "لطیف جان للندری"
- خواجه عبداللطیف صدیقی للندری، که من او را "شاه آغا" خطاب میکردم - بدستم رسید. این
مجموعه که بنام "چهار مجموعه لطیف للندری" نامیده میشود، در روزهای آخر حیاب شاعر و بنا
بر آخرین خواهش آن مرحوم بدست فرزندان ارجمندش با تیراژی بسیار محدود تدوین و چاپ
گردیده است. "شاه آغا"ی مرحوم انتخاب عنوان کتاب را نیز به من واگذاشته بود و من همین
عنوان را بر آن نهادم. این مجموعه را "نفیس" خواندم و واقعاً که "نفیس" هم هست و آن از دو
رهگذر:

- از نگاه خود اشعار نغز و درخوری که از طبع آن شاعر آزاده تراویده و بدون شک خوان و
سماط زبان دری را از نگاه ادبی و شعری غنیت ساخته است.
- و دیگر از نگاه "صحت املائی و تایی و تنظیم و رجّه معقول، مقبول و منظم اشعار"!!!!

بدون هیچ گونه شک و تردید این اثر از نگاه "صحت املائی و تایی" - بلی از نگاه "صحت املاء
و تایی"!!! - در بین تمام آثار مطبوع افغانان - از زمانهای قدیم تا به امروز - ممتاز است!!!
چون حتی آثار زبندگان و نخبگان علم و ادب ما هم متأسفانه بدون استثناء از مرض واگیر و
خشماگین "عدم صحت املائی" و "املای نایکدست" رنج میبرند!!!! و "صحت املائی" این
مجموعه در واقع مدیون تحفه پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" است، که از بخت نکو
نصیبه آن شاعر "صحیح پسند" گردیده است. چون همین پورتال بود که آرشیف مطالب منتشره او
را در هیئت "ورد" Word در اختیارش گذاشت. و چنان که میدانیم این پورتال بنا بر مشی و هدف
نشراتی خود تمام مطالب منظوم و منثور را بعد از اعمال پیرایش و تصحیح املائی و تایی نشر

میکند و این امتیاز نیست منحصر به این پورتال که در هیچ نهاد دیگر نشراتی افغانی و ایرانی نظیرش را نمیتوان یافت!!!!!! پورتال ضامن "صحت املائی و تایی" تمام مطالبی درین مجموعه است که به تصحیح رسیده و در پورتال اشاعه یافته است. البته چند قطعه شعر - که در جای دیگر بدانها اشارت خواهد رفت - و چند جمله و نکته معدودی هم درین اثر یافتیم که به تصحیح پورتال نرسیده است و ازینرو "صحت عروضی و املائی و تایی" آنها را تضمین هم نمیکنیم!!!!

بیشتر ازین درین مورد خاص نمیخواهم بنگارم چون در نظر دارم که در زمینه مقاله مستقلی تقدیم نمایم. مراد من ازین یادآوری این بود، که وقتی کتاب را باز کرده و تقریظ بر "فریاد ملت مظلوم" را خواندم، قطعه ای را که در همان زمان بر زبان قلم جاری گشته و حاکی از تقسیمبندی عشق و عاشقی بوده است، بار دیگر از نظر گذشتاندم و از شما چه پنهان که از آن خوشم آمد. این قطعه مشخصاً از آن سبب خوشم آمد که کلمه "عاشقی" و درجانش را تشریح میکند. چون خواستم فرق بین "عشق و عاشقی" را تشریح کنم، سخن به دستور زبان رسید و باریکناهای لفظی و معنایی آن و اینست که سطوری در هم و برهم روی هم انباشته گشت و آرزومندم که اگر خواننده ارجمند از خواندن آن خسته و یا افسرده خاطر گشته باشد، این گناه عظیم را بر من ببخشاید!!! و آن قطعه که در اختتامیه تقریظ بر مجموعه "فریاد ملت مظلوم" نشر شده است، چنین است:

بحیث حسن ختام این معروضه، قطعه ای را تقدیم میکنم، که ارتجالاً بر زبان خامه الکترونیک یا خود "کمپیوتر"، جاری گشت:

عاشقی را درجاست به مانند هِرم
رأس اوج است، دگر هرچه بیاید، پایان
عشق من مرتبه بر مرتبه گـر بشماری
اوج تا قاعده اش، کی بسپاری به بیان
لیک گر رأس هرم را نگری خواهی یافت
عشق آزادی و هم عشق به افغانستان
نیک دانی که وطن جان و تن توست "خلیل"
تنگ در دوش کشش، بوسه ز رویش بستان

نیویارک - بروکلین، اضلاع متحده امریکا
نزد هم ماه جون سال 2010 عیسوی

شاعر درین قطعه از یک چال هندسی کار گرفته و درجات عاشقی را از طریق "هرم" و همان طوری که برای خودش مطرح بوده، شگافته است. چنان که میدانیم، در یک هرم نقطه ای وجود دارد که بنام "رأس" یاد میگردد و هرچه از آن پائینتر برویم، به عرض بیشتری میرسیم و عریضترین خط آنست که "قاعده" نامیده میشود. اگر "عاشقی" را منوط به "رأس هرم" بدانیم، به

واحدیت و مطلقیت آن میرسیم و آن حالتیست که شریک و نظیری برایش نمیتوانیم یافت. شاعر همین نقطه واحد و مطلق "عاشقی" را اوج و معراج عاشقی هم هست، برای "آزادی و افغانستان" اختصاص داده است!!!!

توضیحات:

- 1 - "ناشرعی" (به سکون شین) مقابل "شرعی" است و "شرعی" آن باشد که به شرع برابر و مطابق احکام شرع اسلام باشد. مردم کابل "ناشرعی" را مگر به شین مفتوح تلفظ میکنند، چنان که "شرعی" را نیز با فتح شین اداء میکنند.
- 2 - "خدای پجات" یا "خدای په جات" یعنی "خدای په جهت" اصطلاح زیبای پشتوست که از زبان مردم کابل بسیار شنیده میشود و جزء ترمینولوژی دری زبانان کابل گشته است. و مراد از "خدای پجات" یا "خدای په جات" آنست که "به جهت خدا" و "از گل روی خداوند تعالی" انجام پذیرد.
- 3 - "سایر سپاهی" اصطلاح عامیانه کابلی و مراد از آن "شخص معمولی" است.
- 4 - "عاشق" به کسر شین "اسم فاعل" از مصدر "عشق" است - که هر دو عربی میباشند. در افغانستان "عاشق" بیچاره هر دم شهید را به ضم شین و بر زون "قاشق" تلفظ میکنند که غلط محض است و خدا ما را از آن نگه دارد و توبه ما باشد که چنین بگوئیم!!!!